

# نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۶

عنوان: جایگاه طبیعت در منظر شهری

سخنرانان و اعضای پنل: دکتر مهدی خاک زند، دکتر زهرا منصوری و دکتر سعید غلامپور

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: آقای دکتر مهدی خاک زند

در طول دهه ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ منظر به عنوان یک مدل برای شهرسازی معاصر ظهور کرد. به عنوان مناسب‌ترین نظم برای مباحث تاریخی در معماری، طراحی شهری یا برنامه‌ریزی شهرسازی منظرگرا یک نقد ضمنی از ناتوانی معماری و طراحی شهری در ارائه توضیحات منسجم، شایسته و قانع‌کننده از شرایط معاصر شهری ارائه می‌دهد.

استن آلن، رئیس دانشکده معماری دانشگاه پرینستون گفته است منظر بطور فزاینده به عنوان یک مدل برای شهرسازی در حال ظهور است. منظر بطور سنتی به عنوان هنر سازماندهی سطوح افقی تعریف شده است. با توجه به این شرایط سطح نه تنها آرایش فضایی، بلکه مادیت و عملکرد طراحان می‌توانند فضا و اثرات شهری را بدون لوازم سنگین ساخت فضای سنتی، فعال و تولید کنند.

جیمز کرنر می‌گوید ایده منظر به عنوان یک مدل برای شهرسازی تنها از طریق سامان بخشی مجدد ترکیبی محیط طبیعی و ابتکاری در محیط ساخته شده ممکن است از معضل کنونی درین بست مدرنیته پسا صنعتی و شکست‌های بوروکراتیک و ملال‌آور حرفه برنامه‌ریزی رها شویم. کرنر ضمن تصدیق اهمیت تاریخی کتاب تأثیرگذار مک هارگ با عنوان طراحی با طبیعت، به عنوان دانشجو و همکار او در دانشگاه پنسیلوانیا، تضاد طبیعت و شهر را که در کار برنامه‌ریزی محیطی در مقیاس منطقه‌ای توسط مک هارگ اشاره شده است رد می‌کند.

جنبش هنری بازگشت به نظم به عنوان جنبشی پست مدرن، مدرنیسم را به تنزل ارزش‌های شهری سنتی یعنی توجه به مقیاس مناسب برای عابر پیاده، پیوستگی شبکه متقاطع خیابان و ویژگی‌های معماری زمینه گرا متهم کرد.

منظر یک میانجی است! آلن می‌گوید: امروز، منظر نه تنها یک مدل برای شکل دادن به شهری، بلکه مهم‌تر از آن، مدلی برای فرآیند است. نه در آمریکای شمالی بلکه در اروپا دگرذیسی شهری منظر به جای اینکه به سادگی به عنوان استثنایی سالم در شهر ناسالمی که آن را احاطه کرده تصور شود، خود به عنوان یک میانجی پیچیده که توانایی مفصل‌بندی روابط بین زیرساخت‌های شهری، رویدادهای عمومی و آینده نامعین شهری برای فضاهای بزرگ و حتی سایت‌های پسا صنعتی را دارد بازسازی رویداد ۴۷۰ شرکت کننده از بیش از ۷۰ کشور برای شرکت در رقابت لویلت ثبت نام کردند، که اکثریت آنها مشخصاتی آشنا برای پارک‌های عمومی و گونه‌شناسی‌های بازسازی شهرهای سنتی را بیان کردند.

مفهوم‌سازی مجدد شهرسازی معاصر چومی: سال‌های دهه ۷۰ شاهد یک دوره تجدید علاقه نسبت به وضع ظاهری شهر، گونه‌شناسی‌ها و ریخت‌شناسی‌های آن بود. در حالی که تجزیه و تحلیل‌های در حال توسعه بر تاریخ شهر تمرکز داشت، این توجه تا حد زیادی عاری از توجه برنامه‌ریزی بود. هیچ تحلیلی بر مسائلی که امکان وقوع در شهر را داشتند وجود نداشت. همچنین هیچ کدام از آنها به درستی به این واقعیت که سازماندهی عملکردها و رویدادها، به اندازه پروردن فرم‌ها یا سبک‌ها یک موضوع معمارانه بود، اشاره نمی‌کرد. رم کولهاس با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که در طول عمر پارک، برنامه دچار تغییر و تطبیق مداوم خواهد شد. پارک هر اندازه بیشتر کار کند، بیشتر در یک حالت دائمی بازنگری خواهد بود. اصل اساسی تعیین ناپذیری برنامه‌ریزی شده، به عنوان یک مینا برای مفهوم رسمی، اجازه وقوع هرگونه تغییر، اصلاح، جایگزینی یا جانشین سازی را بدون آسیب رساندن به فرضیه اولیه می‌دهد. منظر به عنوان یک واسطه بازی کرد تا از طریق آن، یک شهرسازی پست مدرن را تشریح کند لایه لایه، غیر سلسله مراتبی، انعطاف پذیر و راهبردی.

کنت فرامپتون ساختمان مدرن در حال حاضر در سطح جهانی به حدی تحت تأثیر فناوری بهینه‌سازی شده قرار دارد که امکان ایجاد فرم

شهری قابل ملاحظه، بسیار محدود شده است. محدودیت‌های مشترک تحمیل شده توسط اشاعه خودرو و بازی متزلزل معاملات زمین‌های توسعه نیافته برای کسب پول زیاد در آینده، دامنه طراحی شهری را تا درجه‌ای محدود می‌کند که هرگونه مداخله به کاهش یافتن تا حد دستکاری عناصر از پیش تعیین شده به علت ضرورت تولید، یا تا حد ایجاد نوعی پوشش سطحی و پوسته‌ای که توسعه مدرن برای تسهیل بازاریابی و حفظ کنترل اجتماعی به آن نیازمند است، تمایل دارد. ویران شهری با نام کلان شهر، در حال حاضر یک واقعیت تاریخی بازگشت ناپذیر است. زمان زیادی از بنای یک شیوه جدید زندگی می‌گذرد، اما نمی‌توان به آن یک طبیعت جدید گفت. من ادعا می‌کنم ما در عوض به اندیشیدن به یک منظر درمانی نیاز داریم، که قادر به ایفای نقشی مهم و جبران کننده در رابطه با کالایی شدن مخرب جاری جهان انسان ساخت باشد.

کولهایس در سال ۱۹۸۸ بیان کرد: معماری دیگر عنصر اصلی نظم شهری نیست، نظم شهری به طور فزاینده‌ای توسط یک سطح رستنی افقی نازک معین می‌شود؛ منظر به نحوی فزاینده عنصر اصلی نظم شهری است.

در کتاب ساخت یک منظر میانه پیترو نخست اولویی است که در حال حاضر باید به جای فرم ساخته شده به منظر اعطا شود و دوم اینکه نیاز مبرم به تبدیل گونه‌های کلان شهری خاص مانند مراکز خرید، پارکینگ‌ها و مجتمع‌های اداری به فرم‌های ساخته شده منظرین، وجود دارد. رم کولهایس آتلانتا علائم کلاسیک شهر را ندارد؛ متراکم نیست؛ بلکه غیر متراکم، فرش نازکی از سکونت‌گاه، نوعی ترکیب والاگرایانه سوپرمارتیستی از عرصه‌های کوچک است. قوی‌ترین مسلمات متنی آن، رستنی و زیرساختی هستند جنگل‌ها و جاده‌ها. آتلانتا یک شهر نیست، بلکه یک منظر است. تمایل به مشاهده شهر معاصر از طریق لنز منظر بیشتر در پروژه‌ها و ستونی که به شرایط مقوله‌های مفهومی و روش‌شناسی‌های تجربی بوم‌شناسی میدانی اختصاص دارند، مشهود است. این علم، مطالعه گونه‌ها و ارتباط آنها با محیط طبیعی خود را شامل می‌شود.

این ویژگی یکی از مزیت‌های مطلق شهرسازی منظرگرا را آشکار می‌سازد تلفیق، ادغام و تبادل سیال بین سیستم‌های محیطی طبیعی و زیرساختی مهندسی شده است.

بهره‌وری منظر به عنوان یک فرایند ترمیمی و بهبود دهنده برای زخم‌های ناشی از عصر صنعتی. نقش منظر در بازتولید مکان پروژه لاتز به مدلی برای مناظر بازآفرینی تبدیل‌تورین جانسون و روسانو واکارینو بنا بر گفته آثار ناپیچا، ناخواسته و به جا مانده، با کیفیت متعالی دوباره مهندسی شده که در آن با شکل هنری، به زندگی جدید باز می‌گردد.

زیستگاه‌های حیوانات، سلسله مراتب کاشت و سیستم‌های هیدرولوژیک و همچنین نظام‌های برنامه‌ای و طراحی در هم تنیدگی پیچیده اکوسیستم‌های طبیعی با لایه‌های اجتماعی، فرهنگی و زیرساختی شهر معاصر کولهایس در همکاری با بروسماو و البته چومی از شرکت‌کنندگان نهایی در رقابت دانزویو بودند.

به گفته چومی دانزویو نه در زمینه پارک و نه در حفاظت از حیات وحش، به دنبال تجدید استفاده از پیمان نامه‌های عرف در پارک‌های سنتی مانند کارهای ووکس یا اولمستد نیست. ترکیب فناوری‌های پیشرفته نظامی با جریان‌ها و گردش‌ها و فراز و نشیب آب، یک حساسیت دیجیتالی سیال را پیشنهاد می‌دهد. باندهای پرواز، مراکز اطلاعات، فضاهای نمایشی عمومی، اینترنت و دسترسی جهانی به اینترنت، همگی معطوف به تعریف مجدد ایده‌های دریافت شده در مورد پارک، طبیعت و تفریح در محیط قرن ۲۱ هستند که در آن هر چیزی، حتی در وسط بیابان، شهری است.

ترکیب این حوزه تخصص حرفه‌ای حاصل از تلاقی اکولوژی و مهندسی، سیاست اجتماعی و فرایند سیاسی از دانش و درج آن در فرایندهای طراحی عمومی، شهرسازی منظرگرا را به عنوان یک چارچوب برای دیسیپلینی جهت درک دوباره زمینه شهر معاصر، توصیه می‌کند.

به کارگیری اصطلاح منطقه‌گرایی انتقادی، از اوایل سال ۱۹۸۱ توسط لیان و الکساندر تیزونیس می‌تواند به عنوان یک پیش درآمد اروپایی برای علاقه معاصر به شهرسازی منظرگرا محسوب، لیفاپوره می‌شود. منطقه‌گرایی انتقادی، برای آنها ابزاری در جهت نقد معماری مدرن پس از جنگ و ایجاد حس تازه‌ای از مکان بود.

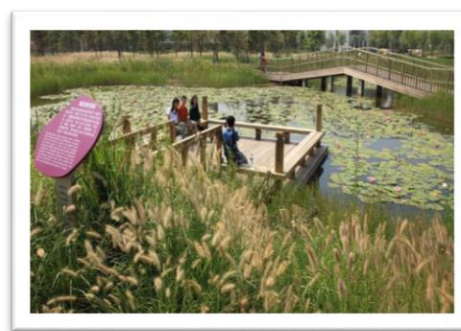
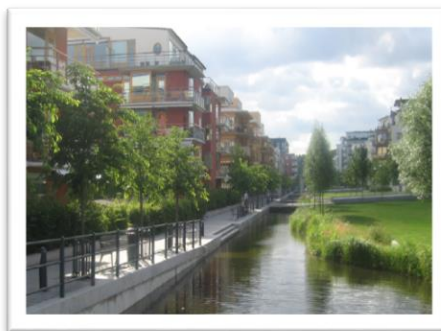
اصطلاح منطقه‌گرایی انتقادی، در سال ۱۹۸۳ پل از طریق مقاله او و برپایه نظریه کنت فرامپتون توسط متداول شد ریک وور منطقه‌گرایی انتقادی فرامپتون در جستجوی یک معماری مقاومت و به دنبال حل و فصل تأثیر تمدن جهانی و اندیشیدن و به کارگرفتن حوزه‌های محدود شده‌ای بود که در آن وجود داشت.

بطور کلی می‌توان گفت شهرسازی منظرگرا، کمتر به عنوان یک نظریه ظاهر شده است تا به عنوان روشی برای نوآوری در سطح حرفه طراحی منظر رجایی که طراحی سنتی شهری، پرخرج، آهسته و انعطاف ناپذیر است، منظر به طور فزاینده‌ای در رابطه با زیرساخت، محیط زیست، کاهش تراکم شهری و پراکندگی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

فرامپتون با اشاره به قدرت ذاتی سایت‌ها و روح مکان خاکبرداری یک توپوگرافی نامنظم برای تبدیل به یک سایت تخت، به وضوح یک حرکت تکنوکرات است که رویای یک وضعیت بی‌مکانی مطلق را دارد در حالی که تراس‌بندی همان سایت برای به دست آوردن فرم پله‌ای یک ساختمان تعاملی در عمل بهسازی سایت است. در مقاله‌ای دیگر، فرامپتون به صراحت به استفاده از منظر به عنوان وسیله‌ای برای حفظ زمین، جهت استفاده به عنوان ذخایر فضای باز و پارک‌های منابع طبیعی، در میان آنچه به سرعت تبدیل به مناطق شهری با تراکم اندک می‌شود، اشاره دارد در انجام این کار، او فرمول پیتر رو از یک منظر میانی ترمیمی را منعکس می‌کند. من ادعا می‌کنم ما نیاز به درک یک منظر ترمیمی داریم، که قادر به ایفای نقشی مهم و جبرانی در رابطه با تجاری سازی جاری و مخرب جهان انسان ساختمان باشد.

### سخنران دوم: خانم دکتر زهرا منصوری

تکامل طبیعت در شهر طبیعت با جذابیت‌های بصری، حواس بیننده را به خود جلب کرده و آگاهی وی را از تمرکز بر مسائل حاشیه‌ای و مشکلات روزمره و شخصی منحرف می‌کند. تجربه نشان می‌دهد آن دسته از افراد ساکن در نواحی پرجمعیت که دارای گیاهانی در محل سکونت و یا محل کار هستند، نسبت به دسته دیگر که کمتر از گیاهان سبز در فضای مسکونی خود استفاده می‌کنند، کمتر مستعد ابتلا به بیماری هستند. این امر اگرچه با اکسیژن اضافی تولید شده، تصفیه هوا و کنترل رطوبت توسط گیاهان مرتبط است. تنوع صدا، بو، رنگ و حرکت در گیاهان که شمارش ناپذیر است، می‌تواند بطور چشم‌گیری درجه احساس سلامتی و رفاه انسانی را افزایش دهد. شروع حضور طبیعت در شهر به دنبال فروپاشی ساختارهای ذهنی و اجتماعی قرون وسطی و درخشش طلیعه‌های ایدئولوژی و نگرش رنسانس از جمله مواردی که با مقیاس انسانی به آن نگرسته شد، طبیعت بود. جنبش رنسانس که از فلورانس آغاز شده بود طلیعه دار تجلی بسیاری مناظر زیبای طبیعی، توسعه باغ‌سازی بود و زوایای زیبا و منحصر به فرد مناظر طبیعی نیز در نقاشی‌ها و ادبیات وارد شد.



ارتباط طبیعت و طراحی منظر در باز زنده سازی ساختارهای طبیعی شهرها مؤثر است. کاربرد معماری منظر الگوی بهم پیوسته‌ای از عرصه‌های سبز درون بستر شهرها بوجود می‌آید که بسیار در ماهیت اکولوژیک شهرتأثیر گذار خواهد بود. حضور الگوها و اشکال طبیعی در محیط زندگی نوع بشر اسباب آرامش روحی و فیزیکی وی را فراهم می‌آورد. ارائه منظرها و چشم اندازهای زیبای طبیعی، موجب آرامش، انس افراد با محیط زندگیشان، کاهش استرس‌ها زندگی شهری و ایجاد خاطرات ذهنی می‌گردد. بررسی شرایط بومی و اقلیمی و برنامه‌ریزی منظر با حداقل مداخله در ساختار طبیعی محیط را به دنبال خواهد داشت، منظر نتیجه مداخله نوع بشر در محیط طبیعی در تناسب با ایجاد امکان بهره‌برداری انسان برای تعامل با بستر محیطی هر محل می‌باشد.

معماری منظر با ایجاد تقسیمات صحیح کالبدی و عملکردهای متناسب امکان مکث، حرکت و تحقق الگوهای رفتاری و خوانایی فضایی را تأمین می‌نماید. فرصتی جهت حضور عناصر طبیعی در بافت‌های فشرده شهری است که این مهم در سلامت روحی و جسمی افراد نقش بسزایی ایفا می‌کند. حضور افراد در عرصه‌های عمومی در کنار استفاده از امکاناتی نظیر هوای تازه، چشم اندازهای زیبا و ارتباط با طبیعت، امکان تبادل نظر و گفتگو بین افراد اجتماع را در مقیاس‌های محلی و شهری فراهم می‌آورد که این خود رکن اصلی زندگی جمعی و مورد نیاز نوع بشر می‌باشد و تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد.

در معماری منظر، زیبایی دارای ابعاد دیگری از کالبد، درک فضا و حضور در آن نیز می‌شود، تمام عناصر شکل دهنده فضا از مصالح تا طرح‌های

کالبدی، از اجزا و گونه‌های گیاهی تا حضور آب و دیگر موارد، تبدیل به ابزارهای القای زیبایی می‌شوند. معماری منظر به عنوان حلقه ارتباط دهنده انسان با محیط پیرامونش و عرصه طبیعی زیستی‌اش عمل می‌نماید و این شاید مهمترین نقش معماری منظر در تعریف مفهوم زیبایی باشد. طبیعی بودن اصولاً به نوعی کیفیت در یک محیط بکر، بی تکلف و بومی می‌پردازد. پروژه شهری هاماربی در استکهلم سوئد که با استفاده از فضاهای چند منظوره، طراحی منظر و کاربرد راهبردهای پایداری در معماری و فضای شهری، سعی در پاسخ‌گویی هر چه بیشتر به محیط طبیعی، ایجاد آسایش و جذب افراد را داشته است.



چگونه طبیعت در منظر شهری قابل توسعه می‌باشد. رویکرد نوین در ارتباط با محافظت از طبیعت به نوعی از برنامه‌ریزی وابسته است که می‌تواند انواع اکوسیستم‌های محلی را ایجاد نماید، جذب آلودگی‌های محیطی و هوا، کاهش آلودگی صوتی، جانمایی فضاهایی برای تفریح می‌باشد. تنوع زیستی حفاظت از طبیعت شهرها قسمتی از تلاش جهانی برای توقف کاهش تنوع زیستی است. تعاملات اجتماعی؛ در واقع منظر شهری آن توانایی را دارد تا ابعاد اجتماعی را در ارتباط با طبیعت معرفی نماید و بنابراین کاربردی است و چارچوب‌های حفظ و ابقاء طبیعت شهری را اجرایی می‌نماید. توسعه اجتماعی در طبیعت؛ شهرسازی رایج که راهبردهای گسترش عرصه‌های طبیعی را در بردارد، غالباً در تمام مقیاس‌ها نشانگر کمبود ارتباط بین ابعاد اجتماعی و زیستی است. این موضوع باعث کاهش حمایت عمومی مردم برای حفظ طبیعت خواهد بود و موجب کاهش تنوع زیستی در آینده می‌شود و اجازه ارتقا خدمات تولید اکوسیستم جدید را نمی‌دهد.

یکی از مهمترین چالش‌های آینده این خواهد بود که چگونه استراتژی‌های فعلی حفظ طبیعت شهرها و راهبردهای ویژه برنامه‌ریزی برای عرصه‌های طبیعی بتواند ساختار یکپارچه و منسجمی با کالبد شهر داشته باشد. طراحی منظر در واقع همان ابزاری است که در ایجاد این یکپارچه سازی اثر دارد. از آنجایی که حفظ طبیعت در شهر باعث جذب آلودگی هوا، کاهش آلودگی صوتی و ایجاد فضایی برای تفریح می‌شود در نتیجه بطور قاطعانه‌ای در توسعه پایدار شهری نقش دارد. منظر شهری اگرچه نقش موثری در تشخیص قابلیت‌ها و ویژگی‌های زیستی اجتماعی شهرها بازی می‌کند چارچوب‌های حفظ طبیعت را در شهرها اجرایی می‌سازند. در این زمینه نیازمند پاسخ به سوالاتی هستیم که چه طبیعتی در کجا و برای چه کسی باید حفظ شود؟ هدف از این فرضیه این است که فضاهای طبیعی حفاظت شده مورد ارزیابی قرار گیرند تا تمرکز خاص بر فضاهای حفاظت شده رسمی و نقش آنها در منظر شهری در آینده مورد بحث قرار گیرد. هدف تبیین روش‌هایی با رویکرد اجتماعی زیستی به عنوان چارچوب استفاده می‌شوند که نیازمند روش‌های کیفی و کمی می‌باشد. سوالات کلیدی مطرح شده: اصول اصلی و ویژگی‌های اصلی حفاظت از طبیعت در منظر شهری چیست؟ چگونه فضاهای محافظت شده طبیعی بر روی منظر شهری پیرامون اثر می‌گذارد؟ چه روش‌هایی برای تشخیص مدیریت کاربردی فضاهای طبیعی حفاظت شده در مقیاس‌های مختلف فضایی قابل شناسایی است؟ چطور در برنامه‌ریزی شهری دو جنبه ساختمان سازی و حفاظت از طبیعت با هم قابل توسعه می‌باشد؟ چگونه ابعاد زیستی اجتماعی می‌تواند باعث ایجاد حمایت عمومی از حفظ طبیعت گردد؟ در حال حاضر شهرسازی که براساس حفظ طبیعت تنظیم و برنامه‌ریزی شده است از الگوهای شهرسازی عمومی در شهرها تبعیت می‌کند و هیچ‌گونه افزایش سطح سکونت را نمی‌پذیرد. بطور کل، کمبود اتصال زیستی اجتماعی بین محدوده‌های طبیعی حفاظت شده و منظر شهری و مدیریت کاربردی نشان می‌دهد که مسئله حفاظت از طبیعت در حال حاضر ابعاد محدودی از اثر متقابل و میان‌مقیاس دارند.

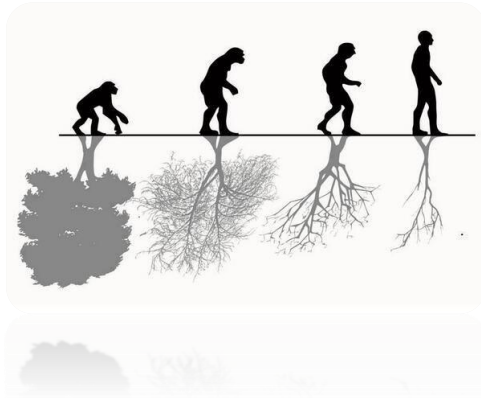
انزوای زیستی اجتماعی باعث کاهش حمایت عمومی برای حفاظت طبیعت می‌شود که موجب کاهش تنوع زیستی و کاهش ایجاد خدمات زیستی می‌گردد. بزرگترین چالش در آینده این است که استراتژی‌های رایج محافظت را به ابزاری تبدیل نماید که بتواند طبیعت شهری را به عنوان بخش ارزشمند و پیوسته شهرها درک، برنامه‌ریزی و مدیریت نماید. برای قوی‌سازی اشتراک مساعی محتوای زیستی اجتماعی، لازم است برنامه‌ریزی آتی شهر سمت رویکردهای فعال به همراه اجزاء کلیدی مانند افزایش منظرهای چند عملکردی و راهبردهای چند مقیاسی بپردازد.

## سخنران سوم: آقای دکتر سعید غلامپور

موضوعی که امروز می‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم جایگاه طبیعت در منظر شهری است که وقتی آنالیز می‌کردم به دو تا کلید واژه مهم رسیدم یکی طبیعت و دیگری شهر می‌باشد.

شهر را قطعاً انسان‌ها توسط اندیشه خودشان می‌سازند. انسان‌ها با توجه به زمان و با تفکر خودشان و اندیشه‌های حاکم در زمان سعی می‌کند یک تعاملی را با طبیعت خودشان برقرار کنند. پس به نوعی شاید ما بتوانیم در آنالیز شهرها یک رابطه دو سوی ارتباطی بین طبیعت و انسان را آنالیز کنیم. یک فرضیه‌ای وجود دارد که می‌گویند جایگاه طبیعت در ساختارهای معماری، منظر و شهر در ارتباط مستقیم با باورها و اندیشه غالب انسان زمان است.

انسان‌ها همیشه به دنبال یک برقراری ارتباط با طبیعت اطراف خودشان هستند، که گاه در این رابطه مسبب تخریب محیط می‌شوند و گاه همگام با آن حرکت کرده‌اند. حالا اگر در دوره‌های مختلف بخواهیم تفاوت ساختارهای معماری، منظر شهری را آنالیز کنیم به تفاوت‌های منشاء طبیعی که تفاوت در اقلیم و جغرافیا است می‌رسیم و تفاوت در راستای تامین حداقل آسایش می‌رسیم. تفاوت دیگر هم منشاء انسانی است که ماحصل تفاوت نوع نگاه به طبیعت و ماوراء طبیعت است.



سه تا نگرش متفاوت نسبت به طبیعت از دیدگاه اندیشمندان غربی وجود دارد: جان استوارت میل (فیلسوف انگلیسی قرن ۱۹) رسالت انسان امروز، تسلط و سود جستن از طبیعت است. مدافع سلطه فناوریانه و صنعتی به طبیعت و مداخله در وضعیت طبیعی است.

هایدگر (فیلسوف آلمانی قرن ۲۰) تکنولوژی در گذشته در پی به نظم درآوردن طبیعت در عین مراقبت و نگهداری از آن بود. اما تکنولوژی جدید که بر علوم جدید بنا شده در پی تعارض و تسخیر طبیعت است.

پل تیلور (فیلسوف آمریکایی قرن ۲۰) اعتقاد به ارزش ذاتی برای طبیعت و در نظر گرفتن جایگاه اخلاقی مستقل برای اجزاء آن است. به این معنا که اعتبار و ارزش آنها در گرو میزان سودبخشی به انسان نباشد. که در سه مورد احترام به طبیعت را به ما گوشزد می‌کند.

انسان کاملاً مغلوب طبیعت بوده است، نظریه تکامل داروین نسبت رابطه تکامل انسان و طبیعت را به ما نشان می‌دهد. یعنی نیاز انسان به طبیعت بسیار زیاد بوده است. نیازهای اولیه انسان به طبیعت بسیار زیاد بوده است از جمله غذا، لباس و مکان، نیازهای انسان از طبیعت گرفته می‌شود و به نوعی سعی می‌کرده مغلوب طبیعت باشد. سعی می‌کند نسبت به دانش خودش پیشرفت کند و این رشد سیر تکاملی را هر چه جلوتر می‌رود به انسان امروزی می‌رسد.

دو تا دیدگاه مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم که یک نگاه تحت عنوان نگان انسان محوری داریم و نگاه زیست محوری که رابطه انسان و طبیعت را در گذر زمان برای ما توصیف می‌کند. وقتی به عقب برمی‌گردیم می‌بینیم انسان به طبیعت نیاز دارد و سعی می‌کند با طبیعت انس بگیرد. بیشترین ارتباط را با طبیعت داشته و برای همه بسیار پررنگ بوده است.

یکی از هنرهای انسان وجود ساختار باغ‌سازی در کشورهای مختلف است. به عنوان مثال الگوی باغ‌سازی خاور دور مثل چین و ژاپن به واسطه آن باورهای بومی و آیین‌های شرقی آن احترام به طبیعت برایشان بسیار پررنگ بوده است. سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند طبیعت را حفظ کنند.

در اندیشه قرن ۱۸ که مختص انگلیس است که الگوی باغ‌سازی که یک قطعه‌ای جدا شده به عنوان فضای زیست خودش کاملاً طبیعت باغ را حفظ کردند و قسمتی را جدا می‌کردند که به باغ آسیب جدی نرساند.



حالا در نقطه مقابل یک اندیشه کاملاً افراطی است که در باغ سازی باروک فرانسه قدرت حاکمیت انسانی و تسلط بر طبیعت بسیار بالا است و سعی می شود تسلط بسیاری بر روی طبیعت داشته باشند. سعی بر آن است که به هر شکلی آن طبیعت را تغییر دهند، حتی باغ ها را هم تغییر می دهند.



حالا یک ساختار دیگری هم داریم که حداقل ما ایرانی ها سعی بر حفظ آن کرده ایم و از آن ماست. در این ساختارها آدم هایی بودیم که آن هندسه و نظم برایمان بسیار مهم است. ما سعی کردیم دست به طبیعت ببریم و سعی کردیم حفظ کنیم و انسان وظیفه آباد نمودن و تسخیر طبیعت را دارد. برداشتی از قرآن هم داریم که می گوید هر چه در آسمان و زمین است در تسخیر شما قرار دارد.

طبیعت در ذهن انسان است. در سفرها علی رغم بیگانه بودن فضا، طبیعت برای ما آشنا بوده و به آن احساس نزدیکی می کنیم. انسان طبیعت را از سرشت خودش می شناسد و ماده ای همچون انسان (از جنس طبیعت) در زمان نزدیکی به طبیعت احساس یگانگی می کند.

ارزش های معنایی طبیعت برای انسان حاوی معناست. مایه آرامش انسان در مقابل اضطراب و نگرانی های روزمره زندگی است. عشق به طبیعت درونی بوده و اکتسابی نمی باشد. سوز نی به خاطر دوری از نیستان است. طبیعت مادر انسان است. جایگاه طبیعت در منظر شهری از یک جایگاه فرعی عوض شده و به جایگاه اصلی تبدیل می شود. جایگاه طبیعت در شعر و نقاشی سهراب هنرمندان مشرق زمین در همه دوره ها، مشتاق جلوه های طبیعت بوده اند. سپهری در دوره های نخست نقاشی اش، دشت های سبز و درختان سرکشیده و فضاهای حاشیه شهر را مورد نظر قرار می دهد. یا گوشه هایی از حیاط خانه و تک درختان و گلدان های چیده شده را می کشد.



آشتی با طبیعت: بیان احساس انسان زبان طبیعت می شود. به طبیعت بی جان، جان دوباره می بخشد.